



رحمة الله عليه

# در محضر میرزا جواد آقا ملکی تبریزی

عبدالکریم تبریزی

مهد روحانیان عارف

جواد آقا ملکی تبریزی برخی از این افتخارآفرینان عرصه علم، اجتهاد، عرفان و شهادتند. در این مقاله به معرفی یکی از این ستارگان پرفروغ می پردازیم.

از تبار شایستگان

میرزا جواد آقا، از خانواده های متمول و اعیان تبریز بود و به دلیل نسبتش با خانواده ملک التجار تبریزی به «ملکی» معروف شد. پدر ایشان میرزا شفیع، ابتدا یکی از کارگزاران مهم دستگاه حکومتی ناصرالدین شاه بود و از ثروتمندان بزرگ تبریز به شمار می آمد؛ ولی با تأثیرپذیری از عالم وارسته، حاج میرزا علی نقی همدانی رحمة الله علیه به مقامات معنوی بلندی دست یافت و فرزندی شایسته، چون میرزا جواد آقا را

تبریز از زمانهای گذشته مهد علم، فقه و عرفان بوده و در آغوش خود عالمان، فقیهان و عارفان بسیاری را تربیت کرده و به جامعه اسلام تحویل داده است.. میرزا صادق آقا دینوری، ملا محمد فاضل شریانی، سید ابوالحسن انگجی، سید محمد حجت کوه کمری، میرزا فتاح شهیدی، علامه سید محمدحسین طباطبایی، علامه شیخ عبدالحسین امینی، استاد محمدتقی جعفری، شهید سید محمدعلی قاضی طباطبایی، میرزا محمدحسن مامقانی، سید حسین ترک کوه کمری، میرزا محمود دوزدوزانی، شهید سید اسدالله مدنی، شهید حسین غفاری، سید علی آقا قاضی - عارف نامدار - و میرزا

حدود سال ۱۳۲۱ق به ایران آمد و در موطن اصلی‌اش تبریز به ترویج علوم دینی و تهذیب نفوس مستعده پرداخت و در حلقه‌ی جلسات وی حدود چهارصد نفر گرد آمده و از برکات انفاس قدسی ایشان بهره می‌بردند؛ اما در اوایل مشروطه به سال ۱۳۲۹ق به علت نامساعد بودن اوضاع تبریز و ورود نظامیان روس به آذربایجان، به قم هجرت کرد و یازده سال قبل از تأسیس حوزه علمی قم، به تربیت مشتاقان اخلاق و عرفان در این شهر مشغول شد. در سال ۱۳۴۰ق زمانی که آیت الله شیخ عبدالکریم حائری رحمته الله علیه به قم آمد و حوزه علمی قم را تأسیس کرد، میرزا جواد مکتب اخلاقی خود را گسترش داد و شاگردان زیادی زیر نظرش تربیت شدند.

درس اخلاق او بر دو قسم بود: درسی که در منزل تشکیل می‌شد و برای تعدادی از شاگردان خاصش بود، و درسی که در مدرسه فیضیه برای عموم مردم می‌گفت. همچنین محور درس فقه ایشان کتاب «مفاتیح الشرایع»<sup>۳</sup> ملا محسن فیض کاشانی

تربیت کرد.<sup>۱</sup>

### تحصیلات

میرزا جواد آقا تحصیلات ابتدایی خود را در زادگاهش تبریز فرا گرفت، سپس در سال ۱۲۹۵ق برای خوشه‌چینی و کسب معرفت و تهذیب نفس از محضر علما و اساتید بزرگ، عازم شهر امیرالمؤمنین علیه السلام شد و به فضای ملکوتی و علمی نجف اشرف وارد گردید. وی از میرزا حسین نوری صاحب «مستدرک الوسائل» در علم حدیث، آیت الله حاج آقا رضا همدانی صاحب «مصباح الفقیه» در فقه، و ملا محمد کاظم خراسانی صاحب «کفایة الاصول» در علم اصول بهره‌ها برد و به مقام اجتهاد نائل آمد. همچنین در زمینه اخلاق و عرفان از بهترین شاگردان مکتب آخوند «ملا حسینقلی همدانی»<sup>۲</sup> بود، که در چند اثر خود، به این بهره‌گیری اشاره کرده و مراتب حق‌شناسی خود، نسبت به استاد را به جا آورده است.

### بازگشت به ایران

او پس از ۲۶ سال تحصیل و تهذیب،

۱. مجله گلبرگ، بهمن ۱۳۸۲، شماره ۴۷، ص ۱۴۱.

۲. مشروح زندگی‌نامه وی را در: گلشن ابرار، نشر معروف، قم، چاپ اول، ۱۳۸۲ش، ج ۳، ص ۱۶۰، به قلم نگارنده بخوانید.

۳. این کتاب یکی از آثار گرانقدر فقه شیعه است که مورد توجه شدید فقهای عظام قرار گرفته و برایش قریب به سی حاشیه و شرح نوشته شده است. از عالم بزرگوار ملا

بود.

خوب و شایسته نمی‌دانسته، از آنان انتقاد می‌کند. آخوند ملا حسینیقلی در جواب می‌فرماید: «هر وقت توانستی کفش آنها را که بد می‌دانی، پیش پایشان جفت کنی، من خود به سراغ تو خواهم آمد.»

فردای آن روز که میرزا جواد آقا به درس می‌رود، با فشار روحی فراوانی که برایش داشته،<sup>۱</sup> سعی می‌کند پایین‌تر از بقیه شاگردان بنشیند و رفته‌رفته طلبه‌هایی را که از آن فامیل در نجف بودند و ایشان آنها را خوب نمی‌دانسته، مورد محبت خود قرار دهد، تا جایی که کفششان را جلوی پای آنها جفت می‌کند و چون این خبر به آن طایفه - که در تبریز ساکن بودند - می‌رسد رفع کدورت فامیلی می‌شود. بعد آخوند، او را ملاقات می‌کند و می‌فرماید: «دستور تازه‌ای نیست، تو باید حالت اصلاح شود تا از همین دستورهای شرعی بهره‌مند شوی!» ضمناً یادآوری می‌کند که کتاب «مفتاح الفلاح» شیخ بهایی رحمته‌الله برای عمل کردن، خوب است.<sup>۲</sup>

### در مکتب ملاحسینیقلی همدانی رحمته‌الله

میرزا جواد آقا، پس از تلاش فراوان به محضر استاد بزرگ اخلاق و عرفان، ملاحسینیقلی همدانی بار یافت و به مدت چهارده سال همراه ایشان بود. شدت تأثیر تعلیمات مرحوم همدانی در این شاگرد جوان به حدی بود که از وی عارفی پارسا و مجتهدی وارسته ساخت. در اینجا به ذکر چند نمونه از تعلیمات استاد همدانی به مرحوم ملکی تبریزی اشاره می‌شود:

#### الف) رفع حجاب

روزی مرحوم حاج میرزا جواد آقا ملکی پس از دو سال شاگردی مرحوم آخوند همدانی به استاد عرض می‌کند: من در سیر و سلوک خود به جایی نرسیده‌ام. آقا در جواب او از اسم و رسمش سؤال می‌کند. او تعجب کرده، می‌گوید: مرا نمی‌شناسید؟ من جواد ملکی تبریزی هستم. ایشان می‌گوید: شما با فلان ملکی نسبتی دارید؟ میرزا جواد آقا چون او را

محمد صالح خاتون آبادی (داماد علامه مجلسی) نقل شده که ایشان در عالم رؤیا به محضر حضرت ولی عصر علیه‌السلام شرفیاب می‌شود و از حضرت درباره کتابی در موضوع عمل به مسائل دینی سؤال می‌کند، امام همین کتاب را سفارش می‌نماید.

۱. زیرا او یک اشراف‌زاده و دارای موقعیتی ویژه بود.  
 ۲. کیهان اندیشه، ص ۱۱، تاریخ حکما و عرفا، منوچهر صدوقی سها، نشر حکمت. مجله گلبرگ، بهمن ۱۳۸۲ش، شماره ۴۷، ص ۱۳۳.

گوهری دارم و صاحب‌نظری می‌جویم<sup>۲</sup>  
 هر کدام از دانش‌آموختگان محضر  
 میرزای تبریزی چون چراغی فروزان در  
 آسمان علم و معرفت درخشیدند و با عمل  
 به دستورهای استاد، توشه‌های فراوانی  
 اندوختند. مهم‌ترین مصاحبان و شاگردان  
 ایشان را می‌توان امام خمینی رحمته‌الله، آیت الله  
 خوئی، آیت الله مرعشی نجفی، آخوند  
 ملاعلی معصومی همدانی، حاج شیخ عباس  
 تهرانی، حاج سید حسین فاطمی، سید  
 محمود مدرسی یزدی، حاج میرزا عبدالله  
 شالچی تبریزی، حاج سید مهدی کشفی،  
 حاج شیخ محمدحسین غروی، حاج سید  
 جعفر شاهرودی، شیخ اسماعیل تائب  
 تبریزی و میرزا خلیل کمره‌ای نام برد.

### خاطراتی از شاگردان

**الف) برو منبر! بگو من خطا کردم!**

آیت الله سید حسین فاطمی قمی (از  
 شاگردان برجسته میرزا جواد آقا) می‌گوید:  
 «من در ایوان مدرسه فیضیه پس از نماز ظهر  
 و عصر و خاتمه فرمایشات ایشان به عادت  
 همه روزه ذکر مصیبت می‌کردم. روزی قبل  
 از ذکر مصیبت خاطره‌ای را از تفریح اهل

میان عاشق و معشوق هیچ حائل نیست  
 تو خود حجاب خودی حافظ از میان برخیز

### ب) خطر حبّ جاه

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ  
 يَمَثَلَ لَهُ الرَّجَالُ قِيَامًا فَلْيَبْوَأْ مَقْعَدًا مِنَ النَّارِ»<sup>۱</sup>  
 هر کس دوست دارد که مردم در برابر او  
 سرپا بایستند [و به احترام او از جای خود  
 بلند شوند]، پس جایگاه خود را از آتش  
 [دوزخ] فراهم سازد.»

میرزا جواد ملکی در خاطرات خود  
 می‌فرماید: «در مجلس استاد، جناب آخوند  
 ملاحسینقلی همدانی رحمته‌الله مذاکره حبّ جاه  
 شد. من عرض کردم: بحمدالله من حبّ جاه  
 ندارم! استاد به مرحوم حاج شیخ کاظم رو  
 کرد و فرمود: بین میرزا جواد چه می‌گوید؟!  
 این مطلب گذشت تا موقعی که عده‌ای از  
 ملکیهای تبریز به زیارت کربلا آمدند، بر من  
 ظاهر شد که معاشرت با آنها همه، ناشی از  
 حبّ جاه است.»

افتادگی آموز اگر طالب فیضی  
 هرگز نخورد آب، زمینی که بلند است  
**تربیت‌یافتگان**  
 دوستان، عیب من بی‌دل حیران نکنید

۲. حافظ.

۱. آملی، شیخ طوسی، نشر دارالتقافه، ص ۵۳۸.

**(ب) یار امام زمان (عج)**

حضرت آیت الله حاج سید جعفر شاهرودی رحمته الله علیه می‌گوید: «شبی در شاهرود خواب دیدم که در صحرائی حضرت صاحب الامر (عج) با جماعتی تشریف دارند و گویا به نماز جماعت ایستاده‌اند. جلو رفتم که جمالش را زیارت و دستش را بوسه زنم. چون نزدیک شدم، شیخ بزرگواری را دیدم که متصل به آن حضرت ایستاده و آثار جمال و وقار و بزرگواری از سیمایش پیداست. چون بیدار شدم، در اطراف آن شیخ فکر کردم، او کیست که تا این حد نزدیک به امام زمان (عج) است. از پی یافتن او به مشهد رفتم، نیافتم. به تهران آمدم، ندیدم. به قم مشرف شدم، او را در حجره‌ای از حجرات مدرسه فیضیه که مشغول به تدریس بود، دیدم. پرسیدم: کیست؟ گفتند: عالم ربانی حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی است. خدمتش مشرف شدم. تفقد بسیاری کردند و فرمودند: کی آمدی؟ گویا مرا دیده و شناخته و از قضیه آگاهند. پس ملازمتش را اختیار نمودم و او را چنان یافتم که دیده بودم و می‌خواستم.»<sup>۲</sup>

علم نقل کرده و گفتم: چرا باید اهل علم در ماه رمضان که ماه عبادت است، به تفریح بروند و به سایرین از جلالت این ماه تذکر ندهند؟ آن روز گذشت. صبح روز دیگر در مسجد بالاسر پس از نماز خواستم سؤالی از ایشان بکنم. تا چشم شریفش به من افتاد، مرا در معرض عتاب درآورده، فرمود: دیدی روز قبل چه کردی؟ در حضور اشخاص مختلفه از عوام و غیره، چرا باید به این نحو اسم اهل علم و علما را ببری؟ مگر تفریح غیر مشروع است؟

سرم به زیر افتاد، عرض کردم: خطا رفتم. اکنون بفرمایید چه باید کرد؟ فرمود: برو منبر و بگو من خطا کردم!

اظهار خطا برای من مشکل بود؛ ولی در ذهنم بود. تا یک روز آقا شیخ ابراهیم ترک زیر بغل مرا گرفت و گفت: تو باید امروز منبر بروی به جای من، و به سختی مرا بلند کرد. رفتم منبر، فرمایش آن مرحوم به یاد آمد، گفتم: در آن روز که گفتم چرا باید اهل علم در ماه رمضان به تفریح بروند، من خطا کردم! چیزی از اهل علم ندیدم. ذکر مصیبت کرده، فرود آمدم.»<sup>۱</sup>

۲. آیت عرفان، سید عباس موسوی مطلق، نشر مه‌راس، قم، ۱۳۷۹ش، ص ۵۳.

۱. طیب دلها / صادق حسن زاده، نشر مطهری، قم، مقدمه.

## تألیفات

ایشان در طول عمر بابرکت خویش، آثار و تألیفات زیادی به یادگار گذاشتند که برخی از آنها عبارتند از:

۱. اسرار الصلاة؛
۲. المراقبات یا اعمال السنّة؛
۳. رساله لقاءالله یا سیر الی الله؛
۴. کتابی در فقه؛
۵. رساله‌ای در حج؛
۶. حاشیة فارسی بر غایة القصوی؛
۷. رساله ای در اصول.

## ویژگیهای اخلاقی

### ۱. قدرت روحی و آرامش

آیت الله فهری نقل می‌کنند: «میرزا جواد آقا ملکی تبریزی پسری داشته که شمع فروزان شبستان خانواده بوده است. در روز عید غدیر که ایشان در منزل جلوس کرده و قشربهای مختلف به زیارتشان می‌آمدند، خادمه منزل به کنار حوض خانه می‌آید و ناگاه چشمش بر بیکر بی جان پسر که بر روی آب بوده می‌افتد. بی اختیار فریاد می‌زند. اهل خانه که از اندرون با صدای خادمه بیرون می‌آیند و با منظره دلخراشی این چنین مواجه می‌شوند، بی اختیار همه فریاد می‌کشند. مرحوم ملکی متوجه می‌شود

که صدای شیون خانه را پر کرده، از اتاق خود بیرون می‌آید، می‌بیند که جنازه پسرش در کنار حوض گذاشته شده است. رو به زنها کرده و خطاب می‌کند: ساکت! همگی سکوت می‌کنند و همین سکوت ادامه می‌یابد تا آنکه مرحوم ملکی از همه میهمانان پذیرایی می‌کند و طبق معمول سنواتی، عده‌ای از آنان ناهار را در منزل ایشان صرف می‌کنند و پس از پایان غذا که عازم رفتن می‌شوند، مرحوم ملکی به چند نفر از خواص میهمانان می‌فرماید: شما اندکی تأمل کنید که با شما مرا کاری است و چون بقیه میهمانان بیرون می‌روند، واقعه را برای آنان بازگو می‌کند که: یک جنازه‌ای اینجا هست. اگر موافقید، تشییع جنازه‌ای هم بشود. معلوم می‌شود فرزند ایشان از دنیا رفته. یک چنین صبری، چنین قدرتی، چنین عظمتی. سپس از آنان برای مراسم تجهیز فرزند از دست رفته کمک می‌گیرد و می‌گوید:

این داستان گذشته از آنکه حاکی از اعلا درجه مقام رضا و تسلیم آن بزرگوار است، نشانگر قدرت روحی و نیروی تصرف در نفوس دیگران نیز هست.<sup>۱</sup>

۱. به نقل از: آقای فاطمی‌نیا تبریزی در کنگره بانو

## ۲. تأثیر نفس

درباره تأثیر نفس ایشان می‌نویسند: وقتی در مجلسی می‌نشست، می‌فرمود: «ای مردم! یکی از نامهای خدا "غفار" است!» همین را که می‌گفت، چند نفر غش می‌کردند و آنان را از مجلس بیرون می‌بردند! آیت الله شیخ علی پناه اشتهاردی می‌فرمودند: «میرزا جواد آقا تبریزی در مدرسه فیضیه درس اخلاق داشت و آن چنان تأثیر آتشین بر دلها می‌گذاشت که در درسش از اثر صحبت ایشان غش می‌کردند و بیهوش می‌شدند. روزی به میرزا جواد آقا عرض کردند که تأثیر صحبت شما چنان است که یکی از تجار در این جلسه حضور داشته بیهوش بر زمین افتاده است! فرموده بودند: اینکه چیزی نیست، مولایشان امیرالمؤمنین علیه السلام همیشه از خوف خدا چنین حالتی بهش دست می‌داد!»<sup>۱</sup>

## ۳. تبلیغ با نگاه

حاج میرزا عبدالله شالچی تبریزی، از شاگردان ایشان می‌گوید: «یک وقت بنده رفته بودم خدمت آقا، ایشان آمد روبه‌روی من نشست؛ به گونه‌ای که زانوی من به

زانوهای ایشان چسبید و نگاه‌های ممتدی به من کرد. من فهمیدم مطلب چیست. من هم شروع کردم به ایشان نگاه کردن؛ چون بعضی از بزرگان با نگاه کردن، معارفی را منتقل و القاء می‌کنند؛ بعد [میرزا جواد آقا] فرمودند: پاشو برو! چرا تکلیف را انجام ندادی؟!»<sup>۲</sup>

## ۴. عتاب استاد

حاج میرزا عبدالله شالچی تبریزی در خاطره دیگری نقل می‌کند: «روزی در درس حاج میرزا جواد آقا شرکت کردم. پس از درس، آقا دستوری را به من فرمودند تا انجام دهم. من با اینکه تصمیم به انجام آن در نیمه‌های شب داشتم، به علت کار زیاد موفق به بیتوته و انجام دستور استاد در سحرگاه نشدم. فردا چون به درس استاد رفتم، هنگام بازگشت، چون برخاستم بیایم، استاد فرمود: شما تشریف داشته باشید! آنگاه که شاگردان رفتند، فرمود: چرا تکلیف تعیین شده را دیشب انجام ندادی؟! من به یکباره در حیرت شدم که من با کسی این حال نگفتم و کسی جز خدا از این واقعه خبردار نبود. پس، از ایشان عذر تقصیر خواستم. این بی‌توفیقی در شب بعد نیز رخداد و باز استاد

۲. آیت عرفان، سید عباس موسوی مطلق، نشر مهراس، قم، ۱۳۷۹ش، ص ۱۲.

۱. به نقل از خطیب محترم استاد فاطمی‌نیا تبریزی در کنگره بانو اصفهانی.

جایی رسیده‌ای؟! اینجا در برابر آنچه در سیر و سلوک و تقرب الی الله به سالک می‌دهند، هیچ است.»<sup>۲</sup>

#### ۶. عارف شکرگزار

سرهنگ محمود مجتهدی که محضر ایشان را درک کرده بود و نیز از انفاس او بهره‌ای داشت، می‌گفت: «روزی پس از پایان درس، عازم حجره یکی از طلبه‌ها که در مدرسه دارالشفاء بود، گردید و من نیز در خدمتش بودم، به حجره آن طلبه وارد شد و مراسم احترام معمول گردید و پس از اندکی جلوس، برخاسته و حجره را ترک گفتند و چون منظور از این دیدار را پرسیدم، فرمود: شب گذشته به هنگام سحر، فیوضاتی بر من افاضه شد که فهمیدم از ناحیه خودم نیست و چون توجه کردم، دیدم که این آقای طلبه به تهجد برخاسته و در نماز شب به من دعا می‌کند و این فیوضات اثر دعای اوست. این بود که به عنوان سپاسگزاری از عنایتش به دیدار او رفتم!»<sup>۳</sup>

به من خاطر نشان کرد که دستورش را انجام نداده‌ام. پس از آن با تلاش و همت دوچندان موفق به انجام دستور استاد شدم و از آن بهره‌مند گشتم.»<sup>۱</sup>

#### ۴. تصرف در ملکوت

ساقی بیا که یار ز رخ پرده بر گرفت  
کار چراغ خلوتیان باز در گرفت  
ایشان همچنین می‌گوید: «یکی از روزها صبح پس از نماز برای شرکت در جلسه اخلاق میرزا جواد آقا به فیضیه رفتم. استاد به من فرمودند: میرزا عبدالله چه می‌بینی؟! این صحبت استاد گویا خود تصرفی بود که آن بزرگ در جان من کرد و حجاب ملکوت از برابر چهره‌ام برداشته شد. دیدم اشخاصی را که در فیضیه هستند و در ظاهر می‌بینم؛ اما باطن آنان را نیز مشاهده می‌کنم به صورتهای گوناگون‌اند! بار دیگر فرمودند: فلانی چه می‌بینی؟ و من چون توجه کردم، دریافتم ارواح مؤمنین روی صحن مدرسه فیضیه دور هم نشسته‌اند و با هم مذاکره می‌کنند!

پس از آن استاد به من فرمودند: میرزا عبدالله! فکر نکنی اینها مقاماتی است و به

۲. همان.

۳. همان.

۱. همان.



## نخواهای عاشقانه

### جواد بن شفیع کجاست؟!

خنده و گریه عشاق ز جایی دگر است  
می‌سرایم به شب و وقت سحر می‌مویم  
ایشان راز و نیاز شورانگیز و  
اعجاب‌آوری داشته است که اهل دل را به  
تفکر و انقلاب روحی وا می‌دارد. ایشان در  
یک مناجاتی چنین می‌سوزد و می‌گوید: ای  
خدای ارحم الراحمین! به من رحم کن  
هنگامی که از میان شعله‌های سوزناک جهنم  
فریادی برخیزد که: جواد بن شفیع  
کجاست؟! همان کسی که با آرزوهای  
طولانی خود و امروز و فردا نمودن  
وقت‌گذرانی کرد و با پرداختن به کارهای  
زشت، عمرش را ضایع نمود، پس از این  
[ندای هولناک] مأموران ویژه جهنم با  
عمودهای آهنین با سرعت تمام به سراغ من  
می‌آیند و مرا کشان‌کشان به سوی عذاب  
سخت و شدید می‌برند و به قعر جهنم  
سرنگونم می‌کنند، در حالی که می‌گویند:  
بچش که تو به پندار خود بسیار قدرتمند و  
محترم بودی!

و در جایی مرا مسکن می‌دهند که به  
اسارت گرفته شده، برای همیشه در آنجا  
اسیر است و آتش آن شعله‌ور و نوحابه من

بسیار داغ و اقامتگاهم جهنم است که با  
شعله‌های برافروخته مرا از جا برکنند، در  
حالی که قعر دوزخ مرا به کام خود می‌کشد.  
[در چنین وضعیتی نهایت] آرزوی من این  
است که هلاک شوم و بمیرم؛ ولی در آنجا  
از مرگ خبری نیست و امکان جدایی از آن  
وجود ندارد. پاهایم به پیشانی بسته شده و  
چهره از ظلمت گناهان سیاه گشته [در چنین  
حالتی] از هر طرف فریاد می‌کشیم و از هر  
سو صیحه می‌زنیم که: ای مالک! وعده‌های  
عذاب دربار ما محقق شد. ای مالک!  
سنگینی زنجیرهای آهنین ما را ناتوان  
ساخت. ای مالک! پوستهای تن ما بریان  
گردید. ای مالک! ما را از جهنم سوزان و  
طاقت‌فرسا بیرون بیاور که ما هرگز به  
کارهای زشت و گناهان باز نخواهیم گشت.  
جواب می‌شنویم: هرگز! اینک وقت  
امان‌خواهی نیست و امکان خروج از آتش  
سوزان برای شما وجود ندارد، دور شوید و  
با من سخن مگویید، [که اگر به فرض  
محال] شما از آتش دوزخ خارج شوید و  
نجات پیدا کنید، باز هم به آن گناهایی که از  
آن نهی شده‌اید، باز خواهید گشت! <sup>۱</sup>

۱. گنجینه‌های نور، برگزیده رساله لقاءالله، میرزا جواد آقا  
ملکی، نشر کنگره بزرگداشت، ص ۳۹. برگرفته از آیات

دربه‌دری برای اهل و عیال تو نبود.»<sup>۱</sup>

### جام باده گلگون

رهبر انقلاب اسلامی علیه السلام در دیدار متولیان کنگره بزرگداشت مرحوم میرزا جواد آقا فرمود: «من سالها پیش در مجمعی<sup>۲</sup> گفتم که مرحوم میرزا جواد آقا در نماز شب، حالا چه نماز شبی، با چه کیفیاتی، چه حالاتی، سه ساعت مانده به اذان صبح بلند می‌شود تا برود وضو بگیرد. نقل می‌کردند که به آسمان نگاه می‌کرد و اشک می‌ریخت. به آب نگاه می‌کرد، اشک می‌ریخت. صورتش را می‌شست، اشک می‌ریخت؛ یعنی خشوع کامل، تضرع کامل و دائم. ایشان چنین شخصیتی بود. در قنوت نماز شب، همان طور که دعا می‌کردند و ذکر می‌گفتند، این شعر را می‌خواندند:

زان پیش‌تر که عالم فانی شود خراب  
ما را ز جام باده گلگون خراب کن<sup>۳</sup>

۱. المراقبات، آیت الله میرزا جواد آقا ملکی تبریزی، نشر

مؤمنین، قم، ص ۵۲. در مراقبت ماه محرم الحرام.

۲. بیانات مقام معظم رهبری در کنگره بزرگداشت حافظ، ۳۳۶۷ ش.

۳. یعنی قبل از آنکه به طور طبیعی خراب و فرسوده و پیر شویم و از این جهان برویم، به وسیله (باده گلگون) شراب ناب، شراب معرفت و محبت خالص، نیست و تکبر و تعلقات مادی و هوا و هوس ما را خراب کن! (نگارنده)

این غزل عرفانی حافظ چنین است:

### پسرم علی فدای پسرت علی!

این عارف واصل در کتاب «المراقبات» نجوای صادقانه با امام حسین علیه السلام را به عاشقان حضرت این‌گونه می‌آموزد: «یا سیدی؟! ای کاش من در تمام این بلایا و کلیه این رزایا فدای تو می‌شدم، و ای کاش اهل و اولاد من به جای اهل و اولاد تو کشته و اسیر می‌گشتند، و ای کاش تیر حرمله به گلوی شیرخوار من می‌رسید، و ای کاش پسرم علی به جای پسرت علی علیه السلام قطعه‌قطعه می‌شد... و ای کاش از آلم این جراحات جان من در عوض جان تو قربان می‌گشت، و ای کاش آن تیر، محل نحر مرا می‌درید، و ای کاش آن تیر دل مرا می‌شکافت، و ای کاش حرم من و خواهران و دختران من به ذلت اسیری گرفتار می‌شدند، و در شهرها و بازار برده‌فروشان آنها را می‌گردانیدند و این خواری و

مبارکه سوره مؤمنون: «حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ (۹۹) لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِن وَرَائِهِم بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ (۱۰۰) ... تَلْفَحُ وُجُوهُهُمُ النَّارُ وَهُمْ فِيهَا كَالِحُونَ (۱۰۴) أَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَكُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ (۱۰۵) قَالُوا رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا وَكُنَّا قَوْمًا ضَالِّينَ (۱۰۶) رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنَّا عِذَابًا فَإِنَّا ظَالِمُونَ (۱۰۷) قَالَ أَوْسَوْوْا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونِ (۱۰۸)»

این حال، حالاتی است که ما فقط می‌شنویم، شاید تصورش هم برای ما آسان نباشد. این چه حالی است که مرد فقیه بزرگواری در قنوت نماز شبش شعر حافظ را این طور باحال می‌خواند.<sup>۱</sup>

### از منظر اهل نظر

#### الف) مراد ویژه امام خمینی ره

امام خمینی ره در بیست سالگی<sup>۲</sup> یکی از مصاحبان و معاشران این عارف

صبح است ساقیا قدحی پر شراب کن دور فلک درنگ ندارد شتاب کن زان پیش‌تر که عالم فانی شود خراب ما را ز جام باده گلگون خراب کن خورشید می‌ز مشرق ساغر طلوع کرد گر برگ عیش می‌طلبی ترک خواب کن روزی که چرخ از گل ما کوزه‌ها کند زنهار کاسه سر ما بر شراب کن ما مرد زهد و توبه و طامات نیستیم با ما چه جام باده صافی خطاب کن کار صواب، باده پرستی ست حافظا برخیز و عزم جزم به کار صواب کن طامات به معنای ادعای کذب کرامت و سخنان پریشان صوفیان است. حافظ گوید:

یکی از عقل می‌لافتد، یکی طامات می‌بافتد  
بیا! کاین داوریه‌ها را به پیش داور اندازیم!

۱. بیانات مقام معظم رهبری در کنگره بزرگداشت حافظ، ۱۳۶۷ش.

۲. تولد امام در روز بیستم جمادی الثانیه ۱۳۲۰ق مطابق با ۳۰ شهریور ۱۲۸۱ش (۲۱ سپتامبر ۱۹۰۲م) در شهرستان خمین بوده است.

کامل بوده است و در قم سه سال<sup>۳</sup> محضر ایشان را درک کرده و شرکت در نماز ایشان را جزء برنامه‌هایش قرار داده بود. امام آن چنان به میرزا جواد آقا ملکی ارادت می‌ورزید که هنگام بازگشت از پاریس به قم - در اوج عزت و احترام مردم ایران - حق‌شناسی و ارادت خود را به این استاد فقه و اخلاق و عرفان نشان داد و به قبرستان شیخان رفته، با کمال تواضع و با تحت الحنک عمامه خویش - با آنکه همیشه دستمال همراه داشت - غبار سنگ قبر استاد را زدود و به قرائت فاتحه و تلاوت قرآن پرداخت.<sup>۴</sup>

استاد محمد حسین تهرانی می‌نویسد: «مرحوم صدیق ارجمند آیت الله شیخ مرتضی مطهری ره به حقیر گفت: من خودم از رهبر انقلاب، آیت الله خمینی ره شنیدم که می‌فرمود: در قبرستان قم یک مرد خوابیده است و او حاج میرزا جواد آقای تبریزی است!»<sup>۵</sup>

۳. از سال ۱۳۴۰ق سال تأسیس حوزه قم تا سال ۱۳۴۳ق سال وفات ایشان.

۴. گلشن ابرار، جمعی از نویسندگان، نشر معروف. قم، ج ۳، ص ۱۶۴.

۵. روح مجرد، سید محمد حسینی طهرانی، نشر علامه طباطبایی، تهران، ص ۲۸۵.

### در آرزوی جرعه‌های ناب

«امام خمینی علیه السلام با آن عظمت روحی و تهذیب نفس بی‌نظیر خود باز هم در آرزوی نفس قدسی میرزا جواد آقا تأسف می‌خورد و شوق درسهای اخلاق ایشان را بعد از ده‌ها سال پنهان نمی‌کند.

حضرت آیت الله خامنه‌ای علیه السلام می‌فرماید: «من از امام علیه السلام پرسیدم: شما مرحوم آقا میرزا جواد آقا را درک کردید؟ ایشان با اظهار تأسف گفتند: افسوس! نه، نشد که من درس ایشان و جلسات ایشان را به طور کامل درک کنم. فرمودند: آقای شیخ محمدتقی اراکی آمدند و به من گفتند که چنین جلساتی هست و شما هم بیایید. من هم یکی دو جلسه رفتم. متتها آن وقت (مضمون فرمایششان این بود) ذهن ما پر بود از مفاهیم عرفانی، عرفان نظری که مرحوم آقای شاه‌آبادی تدریس می‌کردند. مرحوم شاه‌آبادی عرفان نظری تدریس می‌کردند. عرفان نظری برای آن کسانی که وارد این راه می‌شوند، یک عالم برآقِ پرطمطراقِ شیوایی است؛ دل را جذب می‌کند. مرحوم آقای میرزا جواد آقا سلیقه‌شان این نبود؛ به عرفان نظری خیلی نمی‌پرداختند. تربیت اخلاقی و تربیت سلوکی می‌کردند، انسانها را پرورش

می‌دادند. اگر مراجعه کنید به «المراقبات» ایشان یا «لقاء الله» می‌بینید مطالب مطالبی است که برای تربیت مخاطب از قلم ایشان صادر شده و آن طمطراق و اصطلاحات عرفان نظری را ندارد»<sup>۱</sup>

### ب) شهید مطهری علیه السلام

ایشان میرزا جواد آقا را اینگونه توصیف می‌کند: «مرحوم حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی از بزرگان اهل معرفت زمان ماست و من هر وقت به قم مشرف می‌شوم، آرزو دارم قبر این مرد بزرگ را زیارت کنم. در یکی از نوشته‌هایشان درباره استاد بزرگوارشان مرحوم آخوند ملاحسینقلی همدانی که از اعاجیب اهل معنا بوده می‌نویسد که: یک آقای آمد پیش مرحوم آخوند و مرحوم آخوند او را توبه داد. چهل و هشت ساعت بعد وقتی آمد، ما او را نشناختیم. آنچنان از نظر چهره و قیافه عوض شده بود که ما باور نمی‌کردیم که این همان آدم چهل و هشت ساعت پیش است»<sup>۲</sup>

۱. سایت رهپویان عدالت. گفتاری از مقام معظم رهبری علیه السلام در دیدار با برگزارکنندگان کنگره بزرگداشت میرزا جواد آقا ملکی تبریزی.

۲. مجموعه آثار استاد شهید مطهری (فلسفه اخلاق)، انتشارات صدرا، تهران، ج ۲۲، ص ۴۱.

همدانی بودند. حاج آقا رضا همدانی جزء فقهای بسیار پخته و قوی است. کتابهای فقهی حاج آقا رضا الان در حوزه‌های علمیه، مرجع است. ایشان شاگرد آن مرد بزرگ بودند؛ اما مطلقاً به عنوان فقاقت، ایشان نمی‌خواستند خودشان را معرفی کنند و درس فقهی و بساط فقهی دائر کنند. بحثشان تربیت سلوکی طلاب و حوزه‌های علمیه بود. مرحوم حاج شیخ رحمته‌الله (آیت الله عبدالکریم حائری) در آن سالهایی که ایشان (آقا میرزا جواد آقا) در قم بودند، (دو سه سال بعد از ورود حاج شیخ به قم، ایشان فوت کردند) خیلی ایشان را تجلیل و احترام می‌کردند.<sup>۲</sup>

«مرحوم میرزا جواد آقا جزء برجسته‌ترین فقهای سالک و عارف در دوره متأخر به حساب می‌آیند که نظیر ایشان در نجف و بقیه شهرهایی که در این دوره اخیر چند نفری از این قبیل بوده‌اند، معدود است. اینها شاگردان برجسته مرحوم آخوند ملا حسینقلی همدانی هستند که آن بزرگوار خود داستانی است از عظمت مرحوم آخوند

استاد مطهری رحمته‌الله در جای دیگر می‌نویسد: «حاج میرزا جواد آقای ملکی تبریزی از مجتهدین بزرگ و از تحصیل کرده‌های نجف است، که آخر عمر در قم مقیم بوده و در سال ۱۳۴۳ ق؛ یعنی پنجاه سال پیش از دنیا رفته است و کتابهایی از ایشان در دست است. ایشان وقتی مسئله خودآگاهی خودش را با مقدماتی شرح می‌دهد، به آن مرحله خودآگاهی عرفانی - که نفس خود را درک می‌کند و می‌شناسد - می‌رسد و می‌گوید: من کسی را می‌شناسم که اولین بار در عالم رؤیا این خودآگاهی برایش پیدا شد و در بیداری برای او ادامه پیدا کرد. بعد با یک وضعی در کتاب خودش این مطلب را شرح می‌دهد. این آگاهی به خود، به معنی واقعی و شناخت نفس به معنی واقعی فرع بر خداآگاهی است و جز از راه عبادت واقعی پیدا نمی‌شود.»<sup>۱</sup>

### ج) رهبر معظم انقلاب رحمته‌الله

آیت الله العظمی خامنه‌ای رحمته‌الله در مقام علمی ایشان می‌فرماید: «آیت الله حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی از نظر فقهی هم برجسته بودند. ایشان شاگرد حاج آقا رضا

۲. سایت رهپویان عدالت. گفتاری از مقام معظم رهبری رحمته‌الله در دیدار با برگزارکنندگان کنگره بزرگداشت میرزا جواد آقای ملکی تبریزی.

۱. مجموعه آثار استاد شهید مطهری (انسان کامل)، ج ۲۳، ص ۳۱۵.

مشاهده با چشم نیست؛ چراکه خداوند منزّه از کیفیسی است که موجب رؤیت شود؛ همچنین منظور از لقاء الله ملاقات ثواب و نعمت او در قیامت نیست؛ بلکه منظور نوعی «شهود» و ملاقات قلبی و روحی و مشاهده با چشم دل است.

سپس برای پیمودن این راه طولانی و پرفراز و نشیب، برنامه‌ای را پیشنهاد می‌کند که در جهات زیر خلاصه می‌شود:

۱. تصمیم و نیت برای پیمودن این راه؛
۲. توبه صحیح از گذشته؛ توبه‌ای که در اعمال و اعمالق انسان نفوذ کند و او را دگرگون سازد و آثار گناه را از جسم و جان و روح او بشوید.
۳. برگرفتن توشه راه؛ و برای آن چند برنامه ذکر کرده است:

الف) در صبح، «مشارطه»؛ با خود شرط کند که جز راه حق نبوید. در روز «مراقبه»؛ توجه به اینکه از راه منحرف نگردد. در شامگاهان «محاسبه»؛ توجه به اینکه در طول روز گذشته چه انجام داده است.

ب) توجه به اوراد و اذکار و وظایف بیداری و هنگام خواب.

ج) توجه به نماز شب و خلوت با خداوند و شب‌زنده‌داری و ریاضت در مسئله خواب و خوراک که از حد لازم تجاوز نکند.

ملاحسینقلی و شاگردانی که ایشان تربیت کرده (همین بس که) یکی مرحوم میرزا جواد آقا ملکی تبریزی است.

مرحوم آقا میرزا جواد آقا، «ملکی» است؛ یعنی از خانواده اعیان، ملک التجار، و خانواده ایشان از اعیان هستند. این مرد از آن منشأ اجتماعی بلند می‌شود؛ می‌آید نجف و سالهای متمادی در آنجا اقامت می‌کند و همش هم فقط این نیست که درس بخواند و فقیه بشود یا حتی یک فقیه متقی بشود.

بالتر از اینها، ایشان همت می‌کند حجابهایی که در مسیر انسان وجود دارد و در مسیر تکامل انسان مانع حرکت هستند را از مقابل خودش بردارد؛ مجاهدت می‌کند واقعاً، لذا به مقامات خیلی عالی عرفانی هم می‌رسند.<sup>۱</sup>

### رهنمود عرفانی برای مبلغان

حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی در «رساله لقاء الله» دستوری را برای سیر و سلوک بیان می‌کند که برای رسیدن به هدف مناسب است. ایشان نخست لقاء الله را عنوان مقصد اعلامی سیر و سلوک معرفی می‌کند و از آیات مختلف قرآن بهره می‌گیرد و شواهد زیادی از روایات برای آن می‌آورد و صریحاً به این نکته اشاره می‌کند که منظور از لقاء الله

۱. همان.

نمی‌رسد، و هنگامی که به عالم عقل رسید و نفس خویش را خالی از ماده و صورت شناخت، به معرفت پروردگار دست می‌یابد، و مصداق «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ» می‌شود.<sup>۱</sup>

### وفات

مرحوم آیت الله حسین فاطمی قمی رحمته الله فرمود: «از مسجد جمکران بازگشتم. در منزل به من گفتند که آقای حاج میرزا جواد جوئیای حال تو شده است. من با سابقه کسالتی که از ایشان داشتم، با عجله به خدمتش رفتم (و به گمانم فرمود عصر جمعه بود) دیدم ایشان استحمام کرده، خضاب بسته و پاک و پاکیزه در بستر بیماری افتاده و آماده ادای نماز ظهر

و عصر است.<sup>۲</sup>

در میان بستر شروع به گفتن اذان و اقامه کرد و دعای تکبیرات افتتاحیه را خواند و همین که به تکبیره الاحرام رسید و گفت: الله اکبر! روح مقدسش از بدن اقدسش به عالم قدس پرواز کرد.<sup>۲</sup>

۴. بهره‌گیری از تازیانه سلوک، و آن عبارت است از مؤاخذه کردن خویشان به خاطر توجه به دنیا و قصور و کوتاهی در برابر حق، و پوزش خواستن از پروردگار و سرزنش خویشان به خاطر بی‌وفاییها و اطاعت از شیطان در حضور پروردگار، و سعی در طریق اخلاص.

۵. در آستانه تحویل؛ و در این مرحله باید قبل از هر چیز، به پایان زندگی و مرگ بیندیشد که فکر مرگ برای سوزاندن حب دنیا و اصلاح بیشتر صفات زشت داروی مؤثری است. سپس به عظمت پروردگار و اسماء و صفات او بیندیشد و به یاد اولیای حق باشد و بکوشد خود را به صفات آنان نزدیک سازد.

۶. در آستانه سر منزل مقصود؛ در این بخش اشاره به این معنی می‌کند که انسان دارای سه عالم است: الف) عالم حسّ و طبیعت؛ ب) عالم خیال و مثال؛ ج) عالم عقل و حقیقت.

عالم حسّ و طبیعت یکپارچه ظلمت است و تا از آن نگذرد، به عالم مثال - عالمی است که حقایق آن دارای صورت و عاری از ماده‌اند - نمی‌رسد و تا از عالم مثال نگذرد، به عالم عقل - عالمی که حقیقت و نفس انسان در آن، نه ماده دارد و نه صورت -

۱. اخلاق در قرآن ناصر مکارم شیرازی، انتشارات امام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم، ج ۱، ص ۱۳۹؛ توضیح بیشتر را در رساله لقاءالله مرحوم ملکی تبریزی مطالعه فرمایید.  
۲. آیت عرفان، سید عباس موسوی مطلق، ص ۴۶.